

داغگاه

خول لب رو سه شسته به قیر
 خفه در نای سحر مانگه فروس
 بکه تاز سب تا ...
 کرده بر سنده ضحاک جلوس
 آند بگر نجه از لب تهروک
 واند مانده است در آن لب مجوس
 گزف ازاد و منرند اسر
 نل گرگه و تاریخ عبوس ...

« داغگاهی است دلم » -

داغگاهی است تنم

داغگاهی است سدا بر دلم

هم جا خد عد و خون

هم جا رتس و سکوت

هم جا جبر و جنون ...

کیت آن کن که ندانه

که در این بحر مرگ

نگاه

که در این بحر کورت

موج؟ جوش نند

موج؟ منتقب از خم و عرف

تشنه و تشنگر تو فاند

آب آرد ز دریا ~~بگردد~~ بگردد طراوز

x x v

۱۹۳۹

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]